

## بررسی تطبیقی درون مایه‌ها و مضامین عرفانی در مقامات

## حمیدی و گلستان سعدی

هدیه خنافره<sup>۱</sup>منصوره تدینی<sup>۲</sup>مسعود پاکدل<sup>۳</sup>فرزانه رحمانیان<sup>۴</sup>

## چکیده

مقامات حمیدی و گلستان سعدی از کتاب‌های بسیار مهم در ادب فارسی در دو دوره متفاوت‌اند که شباهت‌های ساختاری و محتوایی آن‌ها، مطالعه تطبیقی آن‌ها را از چشم‌اندازهای گوناگون روا می‌دارد. در این مقاله که به شیوه توصیفی-تحلیلی سامان یافته است با بهره‌گیری از تحلیل محتوا، به درون مایه‌ها و مضامین عرفانی این دو کتاب و بررسی تطبیقی آن‌ها توجه شده است و شباهت‌ها و اختلاف‌های آن دو بیان گردیده‌اند. حمیدی و سعدی با برگزیدن قالب داستان و بهره‌گیری از اصول داستان‌نویسی کوشیده‌اند تا هنر نویسندگی خود را نشان دهند و رغبت خواننده را برای مطالعه اثرشان برانگیزند. این دونویسنده درعین هنرآفرینی درگزینش ادبی و داستانی، رگه‌هایی از عرفان را دخیل می‌سازند و مفاهیم، مضامین و درون‌مایه‌های عرفانی در صحنه‌های این داستان‌ها و تأثیر فضای معنوی، اخلاقی، عرفانی و ادبی بر شخصیت‌ها، تشابهات آثار آن‌ها را تحقق می‌بخشد؛ با این تفاوت که در گلستان رنگ عرفانی بیشتر و نمایان‌تر از مقامات حمیدی است. در مقامات تنها یک مقامه آشکارا در تصوف خودنمایی می‌کند و در همین مقامه می‌توان نظرگاه عرفانی حمیدی را جستجو کرد.

## کلید واژه‌ها:

مقامات حمیدی، گلستان سعد.

<sup>۱</sup>- دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، واحد رامهرمز، دانشگاه آزاد اسلامی، رامهرمز، ایران.

<sup>۲</sup>- استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد رامهرمز، دانشگاه آزاد اسلامی، رامهرمز، ایران. نویسنده مسئول:

ms.tadayoni@gmail.com

<sup>۳</sup>- استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد رامهرمز، دانشگاه آزاد اسلامی، رامهرمز، ایران.

<sup>۴</sup>- استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد رامهرمز، دانشگاه آزاد اسلامی، رامهرمز، ایران.

داستان‌ها و مقامه‌ها از جذاب‌ترین و مهم‌ترین آفرینش‌های ادبی در زبان فارسی و عربی است. در این بین، حمیدی و سعدی در تکوین سیر مقامه‌نویسی تأثیر بسزایی داشتند و مقامات و گلستان نمونه بارزی از این نوع ادبی است. مقامات جزو اصلی‌ترین نمونه‌های ادبیات داستانی پیشین‌اند و توجه به عنصر داستانی شخصیت‌پردازی و تغییرات آن در این دو اثر که به ترتیب تاریخی از یکدیگر متأثر شده‌اند و نیز توجه به تفاوت‌ها و شباهت‌های آن دو، چه بسا خلأ پژوهشی در این باره را تا حدودی برطرف کند. سعدی و حمیدی ترسیم‌کنندگان اوضاع اجتماعی روزگار خودند و در گلستان و مقامات، با نثری ادبی و آمیخته با تجربیات خود به موضوعات اجتماعی پرداخته و رنگی از ابداع و نوآوری بر آن زده‌اند. از این رو، این فرضیه را می‌توان پیش نهاد که ساختار عناصر داستانی و مضامین عرفانی در مقامات و گلستان شباهت‌های کلی و سبکی معناداری دارد. هدف مقاله پیش‌رو شناخت درون مایه‌ها و مضامین عرفانی در مقامات حمیدی و گلستان است تا از رهگذر آن بتوان شباهت‌ها و تفاوت‌های این موضوعات را دریافت. در پژوهش حاضر می‌کوشیم با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و با روش توصیفی-تحلیلی به این مهم دست یابیم.

درباره پیشینه پژوهش باید گفت کتاب‌ها و مقالاتی حول مقامه‌نویسی و مقامات نوشته شده است که برخی از آن‌ها به‌طور خاص به مقامه‌نویسی پرداخته و برخی دیگر به شرح و تفسیر محتوای دواثر گلستان و مقامات حمیدی اختصاص یافته‌اند. برای مثال، در کتاب «مقامه‌نویسی در ادبیات فارسی و تأثیر مقامات عربی در آن» که رساله دکتری فارس ابراهیمی حمیدی (۱۳۸۳) است، تأثیرپذیری لفظی و سبکی مقامات فارسی از مقامات عربی بررسی شده است. یکی از آثاری که می‌توان به عنوان پیشینه اصلی مقاله نام برد، مقاله «بررسی ساختار شناختی مقامات حمیدی و گلستان سعدی» از شفق و آسمنداست که با بررسی هر دو اثر مقامات و گلستان از منظر ساختارشناختی، بر عناصر اصلی در ساختار داستان‌ها، از قبیل زاویه دید، عنصر شخصیت، راوی، طرح یا پیرنگ، زمان و مکان، تمرکز و تأکید شده است. اثر دیگری، از ابوالفضل غنی زاده با مقاله «دربرسی و نقد ساختارگرایی حکایتی عرفانی در تصوف از مقامات حمیدی» است، این نوشته از باب نمونه مقامه عرفانی این کتاب را بر اساس قواعد ساختارگرایی مورد بررسی قرار داده و در پایان به این نتیجه می‌رسد که درونمایه این اثر ادبی همواره پند و اندرز اخلاقی عرفانی بوده است.

به غیر از موارد مذکور به ویژه در بررسی‌های عرفانی، بررسی تطبیقی میان مقامه‌نویسی سعدی که در

گلستان جلوه‌گر است، با دیگر آثار مقامه‌ای همچون مقامات حمیدی، کمتر صورت گرفته است، به‌ویژه آنکه بررسی تطبیقی میان این دو اثر تاکنون انجام نشده است. در مقاله حاضر می‌کوشیم تا با بررسی تطبیقی درون مایه‌ها و مضامین عرفانی در گلستان و مقامات حمیدی بر غنای پژوهش‌های تطبیقی میان این آثار مقامه‌ای بیفزاییم.

## ۲. بحث و بررسی

«درونمایه داستان که گاه از آن به فکر اصلی یا مضمون یا پیام تعبیر می‌شود، دیدگاه و جهت‌گیری نویسنده نسبت به موضوع داستان است» (مستور، ۱۳۷۹: ۳۰ و ۳۱). بر خی از ناقدان معتقدند که: درونمایه ساحت معنایی اثر است که به واسطه عناصر صوری آن، در اثر پخش و منتشر شده است. از این نظر می‌توان درونمایه را چیزی تلقی کرد که میان خواننده و متن، یا میان خواننده و نویسنده ضمنی مبادله می‌شود (مکاریک، ۱۳۸۸: ۱۲۲). سعدی به کمک درونمایه از خواننده می‌خواهد تا زیبایی‌ها و زشتی‌ها، خوبی‌ها و بدی‌ها، با اهمیت‌ها و بی‌اهمیت‌ها را از زاویه دید او ببیند و شعوری همچون شعور او پیدا کند. در حالی که مقامات حمیدی فاقد درون مایه - به معنای فنی آن- است؛ چرا که تنها به دنبال سخن‌پردازی و صنعت‌ورزی است. (شفق و آسمند: ۱۳۹۴)

یکی از مهم‌ترین موضوعات و درون مایه‌های ادبیات فارسی عرفان است که معمولاً با تصوف همسویی دارد که آغاز تأثیر عملی و رسمی آن بر ادبیات فارسی هم قرن ششم هجری یعنی دوره آفرینش مقامات حمیدی است طوری که تم اصلی بسیاری از آثار بزرگ ادبیات فارسی را در این دوره و قرن هفتم یعنی دوره ظهور سعدی و مولوی به خود گرفت و بهره‌گیری از مضامین و چاشنی عرفان، از مشخصه‌های داعیه پرداز ادبی شد. در حقیقت «عرفان چیزی نیست مگر «نگاه هنری و جمال‌شناسانه نسبت به الهیات و دین»، از این چشم‌انداز، هیچ دین و مذهبی وجود ندارد که در آن نوعی عرفان وجود نداشته باشد.» (شفیعی کدکنی، ۱۳۹۱: ۱۷). «عرفان دارای طیف‌های بی‌شمار است، زیرا «نگاه-های هنری و جمال‌شناسانه» بسیار است. بنابراین مفهوم عرفان یک امر ثابت و مستمر نیست، بلکه با تحولات تاریخی و فرهنگی جوامع، پیوسته در تحول است. همانگونه که تجربه‌های هنری و خلاقیت‌های ذوقی جامعه دارای پست و بلند تاریخی است، عرفان موجود در آن فرهنگ نیز می‌تواند تعالی و انحطاط داشته باشد.» (همان: ۱۸) یثربی هم معتقد است: «عرفان از روزی که به‌عنوان راه و رسمی خاص شناخته شده است، پیوسته در میان متفکران اسلامی مورد رد و قبول واقع شده، عده‌ای چنان شیفته آن شده‌اند که تنها راه نجاتش دانسته و گروهی دیگر آن را بزرگ‌ترین عامل تحریف و انحراف به‌شمار آورده‌اند. در این رابطه، در یکی از متون قدیمی عرفان یعنی «اللمع» اثر ابونصر سراج طوسی متوفی ۳۷۸هـ چنین آمده: عده‌ای در فضیلت عرفان به راه افراط و غلو رفته و

آن را، از حد خود بالاتر برده‌اند، و گروهی آن را نوعی لهو و لعب و بی‌مبالاتی نسبت به جهل و نادانی دانسته‌اند و عده‌ای دیگر عرفان را ناشی از تقوا و پرهیز و پشیمینه‌پوشی و سخت‌گیری در روش سخن گفتن و غیره می‌دانند. (یثربی، ۱۳۹۱: ۹۵).

از طرف دیگر ساختار هر دو اثر مقامات و گلستان بر پایه داستانی استوار است و شخصیت، عامل محوری داستان است که تمام جریان داستان حول آن می‌چرخد. «اشخاص ساخته شده‌ای (مخلوقی) را که در داستان نمایشنامه و ... ظاهر می‌شوند، شخصیت می‌نامند. شخصیت در اثر روایتی یا نمایشی، فردی است که کیفیت روانی و اخلاقی او، در عمل او به آنچه می‌گوید و می‌کند، وجود داشته باشد.» (میرصادقی، ۱۳۷۶: ۸۲-۸۳). به عبارت دیگر، «عامل شخصیت محوری است که تمامیت قصه بر مدار آن می‌چرخد. کلیه عوامل دیگر، عینیت و کمال و معنا و مفهوم و حتی علت وجودی خود را از عامل شخصیت کسب می‌کنند، و مگر می‌توان قصه‌ای یافت که در آن، دگرگون شدن شخصیت موجبات دگرگونی حوادث، جدال‌ها و طرح و توطئه و سایر عوامل دیگر را فراهم نیاورد.» (براهنی، ۱۳۶۲: ۲۴۲). نویسنده از میان انسان‌های واقعی دست به گزینش می‌زند و حوادث و رویدادهای باورناپذیر را برمی‌گزیند و برای باورناپذیرتر کردن رخدادها و اعمال شخصیت‌ها، از قدرت تخیل خود استفاده می‌کند و در موارد لازم، تغییراتی پدید می‌آورد. (پارسی‌نژاد، ۱۳۷۸: ۲۹۰). با تامل در دو اثر مقامات و گلستان هر چند شباهت‌ها در ساختار و گاهی محتوای آن دو دیده می‌شود، در هر حال، «مقامه تحت تأثیر سبک نثر مصنوع به اوج خود رسید و با افول نثر مصنوع، رواج خود را از دست داد. با این همه - به عنوان یک نوع ادبی - برخی از نویسندگان در دوره‌های بعد تحت تأثیر سبک مقامه‌نویسی قرار گرفته‌اند. سعدی در گلستان از جمله کسانی است که اگرچه از مقامات حمیدی تأثیر پذیرفته است، به هیچ وجه نمی‌توان او را مقلد قاضی بلخی دانست. گلستان و مقامات حمیدی در برخی از جنبه‌ها مشترکاتی با هم دارند و این امری طبیعی است؛ زیرا در آثار روایی رعایت بعضی از اصول حاکم بر این گونه آثار، فرض و لازم بود.» (شفق و آسمند، ۱۳۹۴: ۹).

#### ۱-۲ درون مایه‌ها و مضامین عرفان در مقامات:

داستان‌های مقامات اجتماعی است و در آن، انسان‌های متفاوت با رفتارهای مختلف می‌زیند و بر این اجتماع، هماهنگی و انسجام فرمان می‌راند. اگرچه در این داستان‌ها، انسان‌ها شبه‌انسان، عمل‌ها شبه‌عمل و حوادث شبه‌حادثه‌اند، خواننده چنان در حوادث داستان غرق می‌شود که گویی در اجتماعی واقعی زندگی می‌کند. نکته اساسی در داستان‌های حمیدی، بررسی ویژگی‌های اشخاص داستان است و از این رو، وی بیش از هر نویسنده دیگری به شناخت خصوصیات مردم نیازمند بوده است. دانش و معرفت او درباره این مردم به گونه‌ای است که در تصویرگری حوادث، به یقین

می‌داند هر یک از این شخصیت‌ها چه رفتار و گفت‌وگویی باید داشته باشند. قدرت ترکیب و خلاقیت ذهن حمیدی در پردازش شخصیت‌ها چنان است که گویی خود آن‌ها به هنگام نگارش داستان حضور یافته و صفات و خصوصیات ویژه خود را با حال و هوای داستان سازگار نموده‌اند. گویی اینان از خود انسان‌هایی واقعی ساخته‌اند که تنها کار نویسندگی انتقال آنها از مکانی به مکان دیگر و نگارش رفتار و گفتار آنان است.

در این کش و قوس‌های داستان پردازی می‌توان از زوایای مختلف به مقامات توجه کرد. خطیبی در بحث مقامات حمیدی به بن‌مایه‌های متنوع آن اشاره می‌کند که با مقامات عربی قابل مقایسه و تطبیق است. در این تقسیم‌بندی مقامات حمیدی را به پنج دسته تقسیم می‌کند و دسته دوم آن را مقاماتی نام می‌برد که جنبه عرفانی و فلسفی بر آن غالب است و در آن نویسنده از معلومات خود در عرفان و تصوف بیش از موضوعات ادبی استفاده کرده است مانند مقامه ششم در جنون که در آن تعبیرات عرفانی دقیقی درباره اصطلاحات تکلیف، عشق، عالم مجاهده، عالم مشاهده و جز آن طبق عقیده صوفیان آورده است و مقامه هشتم در آداب سفر است که در آن نیز، نویسنده تحت تاثیر اطلاعات عرفانی و دینی خود بوده و مقام دوازدهم در تصوف که در آن درباره علت کبودپوشیدن صوفیان و جواز غنا و سماع در طریقت آنان سخن گفته است و بالاخره مقام پانزدهم در عشق است و آن نیز مقام‌های عرفانی است. ناگفته پیداست که در تقسیم‌بندی سوم مقامه سیزدهم بحث مناظره ملحد و سنی که در عین حال علاوه بر عقاید دینی، جنبه استدلالی و فلسفی نیز دارند و مقامه چهارم در موعظه و مقامه نوزدهم در مسائل فقهی و مقامه سوم در غزوه و جهاد. (خطیبی، ۱۳۷۵: ۵۷۷)

## ۲-۲ گونه‌هایی از نگاه عرفانی در مقامات:

عرفان معانی متعدد دارد. صدرالدین محلاتی می‌نویسد: عرفان عبارت است از شناختن اسماء و صفات و افعال حق به طریق مکاشفه و مشاهده و وجدان و ذوق و از راه علم حضوری و چون این معنی اصطلاحی عرفان دارای بحث‌های مهم و مفصلی است آن را جزء علم شمرده‌اند ولی نه علم حصولی بلکه علم حضوری. و چنین گفته‌اند که عرفان عبارت است از علم به صفات و اسماء و افعال حق و عده‌ای تصوف و عرفان را یکی دانستند و گویند علم تصوف و عرفان. ولی در این مورد تسامحی است زیرا تصوف عبارت است از مرحله عمل و ریاضت‌ها و مجاهدات و آداب و رسوم آن و عرفان عبارت است از تحقیق در طریق مشاهده و مکاشفه. (محلاتی، ۱۳۷۵: ۳۰۲)

مقامه‌نویس برای آشنایی خواننده با شخصیت‌های داستان از شیوه‌های مختلفی بهره می‌گیرد. کاربرد این شیوه‌ها و نحوه استفاده از آنها با توجه به اکسیون و دیگر عناصر داستانی متفاوت است.

البته به کار بردن این شیوه‌ها کاری دشوار و پیچیده و نیازمند دقت و توانایی نویسنده است. برای شخصیت‌پردازی در داستان، از سه شیوه استفاده می‌شود: اول: «ارائه صریح شخصیت‌ها با یاری گرفتن از شرح و توصیف مستقیم.» (میرصادقی، ۱۳۷۶: ۸۷). در این شیوه نویسنده یا خود به شرح و تحلیل افکار، ویژگی‌ها و رفتار شخصیت‌ها می‌پردازد یا اینکه از زبان اشخاص داستان، خصوصیات و خصلت‌های شخصیت‌های داستان را به خواننده معرفی می‌کند. به عبارت دیگر، در این شیوه رفتار شخصیت‌های داستان به طور صریح و با استفاده از توضیح مستقیم تعبیر و تفسیر می‌شود. چنین شیوه‌ای به تنهایی به کار رود و بسیار خسته‌کننده است (یونسی، ۱۳۶۵: ۲۸۲)؛ زیرا وجود داستان، خود گویای این مطلب است که «شخصیت» باید عمل کند، وگرنه داستان بدون عمل او گزارشی بیش نیست. با وجود این، مهم‌ترین امتیاز این شیوه، ایجاز و وضوح آن در پرداخت شخصیت‌هاست (میرصادقی، ۱۳۷۶: ۸۸). شیوه دوم ارائه شخصیت از طریق گفت‌وگوست. در این شیوه، نویسنده شخصیت‌های داستان را از طریق بیان و گفتارشان به خواننده معرفی می‌کند. (همان، ۲۸۲). در این شیوه شخصیت‌ها همان کاری را انجام می‌دهند که مردم عادی در زندگی خود می‌کنند.

قاضی حمیدالدین بلخی، گاهی که به شیوه‌ای ادیبانه می‌خواهد آیات قرآن، داستانها و اخبار و روایات را بازگو کند. گویی سالکان درویش مسلک سعدی و عارفان میبیدی در کشف الاسرار به ذهن متبادر می‌شود و انگیزه‌های عرفانی به زیبایی از آیات و مفاهیم و عبارات برداشت می‌شود. آنجا که می‌گوید در مقام رفیعیه: «دریک جوهر، استعداد داخل و خمر و بریک شاخ اجتماع خار و تمر، بی ارادت زید و اختیار عمرو، دلیل است بروجود آنکه الاله الخلق والامر.» (حمیدی: ۲۴) در جایی دیگر در همین مقام می‌گوید: «هر ساعی را ساعی و هر متاعی را مطاعی و هر فقیری را فقیر و ماذلک علی الله بعزیز» (همان: ۲۵)

قاضی حمیدالدین در مقام پانزدهم در عشق، بسیار زیبا و عارفانه می‌گوید: اگر صاحب آفت قالبی، فما نحن بک راجعون و اگر معلول به علت قلبی، انا الیه راجعون.» (حمیدی: ۱۱۷) باز در مقام سیزدهم و در مناظره سنی و ملحد یکی از آیاتی را که عارفان معمولاً به آن تمسک می‌جویند به زیبایی در کلامش آورده است می‌گوید: «اگر تقویم و تعلیم او در دست ابراهیم نبودی از غلط افکنان راه و مغالطان درگاه یعنی آفتاب و ماه به بارگاه و کارگاه طول و عرض اِنِّی وَجَهْتُ وَجْهَیْ لِلذِّی فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ نرسیدی» (حمیدی: ۱۰۷)

قاضی در مقام هشتم در آداب سفر، یکی از داستان‌های قرآنی را که بیشتر عارفان از آن استفاده می‌کنند در نثر شیوایش تضمین کرده است. آنجا که می‌گوید: «موسی خواست که با خضر رفیقی

کند در دو گام سه دام در پایش آویخت چهارم قدم دامن صحبت ببايست فشانند و آیه هذا فراق بینی و بینک بربايست خوانند.» (حمیدی: ۶۱)

قاضی حمیدالدین بلخی در اول مقامه پانزدهم در بحث عشق بسیار زیبا مضامین و مفاهیم عاشقانه و عارفانه را در هم آمیخته درون مایه‌های عرفانی و مضامین عارفانه منعکس ساخته است. آنجا که می‌گوید: «ناگاه عشق دامنگیر و گریبان گیر شد دل اسیر گشت و نقطه جان هدف تیر تقدیر. دل شحنه‌ای طلب می‌کرد دستاویز را و جان رخنه‌ای می‌جست پای گریز را. دل هنوز در دام او خام بود جز با وصال عشق نمی‌دانست باخت و دیده هنوز در کارا نو آموز بود؛ جز با خیال نمی‌توانست ساخت. گیتی به خاصیت عشق یکرنگی داشت و عرصه میدان صبر، تنگی... دل مرقع پوش در آغوش بلا خوش بنشست و دست قضا پای خردمندی را به سلسله خودپسندی بیست. غریم بی محابا دست از دامن مدارا به گریبان تقاضا کرد.

افسونگر عشق عود برنار نهاد سرداره خویش بر سر بار نهاد

چون سانس عقل والی شد سلطان شوق مستولی گشت در هفت ولایت نقش سکه و قطره به نام او کردند و ملک و دولت به کام او شد. صاحب صدرمجتب در حجره دل رخت بگشاد و در صحن جان تخت به نهاد و هر یک از اخوان صفا و اصحاب وفا بر حکم آن مزاج نوعی علاج می‌فرمود و هیچ سودمند نبود.

در باطن عاشقان مزاجی دگر است بیماری عشق را علاجی دگر است

تا بعد از تحمل شداید و تجرع مکاید خبر یافتم که در بیمارستان اصفهان مردی است در طب روحانی، قدم مبارک و دم متبرک دارد. دل‌های شکسته را فراهم می‌کند و سینه‌های خسته را مرهم می‌دهد در شام و دمشق تعویذ عشق از وی ستانند. (حمیدی، ۱۱۹)

در مقامه پانزدهم مقامه آشکارا در تصوف خودنمایی می‌کند و در همین مقامه می‌توان نظرگاه عرفانی حمیدی را جستجو کرد. خلاصه داستان چنین است که: «راوی از زبان دوست چنین نقل می‌کند که چون از اقسام مراتب نفسانی و از مواهب مناصب انسانی، تفوق یافتم و در علوم دینی به مدارج علوی دست یافتم. خواستم که قدم به مقام بالاتر نهم و در این راه مشکلات و مبهمات عشق برآیم گشوده شود. تا اینکه پس از مدت‌ها خبر می‌رسد، صاحب طریقی از دیاری رسیده است، با اشتیاق به‌دیدار او شتافتم پیری بود عرفانی به انواع کمالات الهی آراسته... با خود گفتم: آن را یافتم که طالب آن بودم، وقت آن است که عقده مشکلات باز شود.

مباحثه‌ی میان پیر ربانی و جوان رخ می‌دهد سؤالات خود را از شیخ پرسیدم او اقسام عشق را با

تمثل به حکایتی از حضرت داوود بیان می کند و شمه ای ازرزهای آن را بر وی آشکار می کند.» (غنی زاده: ۱۳۹۶)

در تحلیل درون مایه این داستان نوشته اند: «فهم داستان از ادراک کلی ترین جنبه های آن موضوع و تم آغاز می گردد. اغلب محتوای داستان ها چگونگی سلوک و شرح سفر عرفانی و انتقال پاره ای اندیشه های متعالی از پیر و شیخی ربانی به جوانی نوسالک و نو آموز است.

محتوای داستان با رنگ و بوی عشق عرفانی امتزاج یافته و در قالب داستان به خواننده منتقل می شود در این سفر برخی مبهمات مسیر عرفان و طرق عشق به سالک آشکار می شود از این طریق سالک به اشتباهات سیر خود پی برده و انقلاب درونی در وی ایجاد می شود.

همچنین به طور نهانی نویسنده به خواننده این موضوع را القا می کند آستانه عشق مقامی بس رفیع و بلند است و مقامات و اقدام عشق را هر سالکی نمی شناسد مگر آن که در این مسیر دلسوخته به عشق باشد.» (همان)

### ۲-۳ درون مایه های عرفانی در گلستان سعدی

در گلستان افراد مختلفی مانند افراد جامعه حضور دارند. سعدی با آوردن افراد متفاوت از طبقه های مختلف به خوبی نشان داده است که با روحیات افراد جامعه خود و شخصیت های مختلف آشناست و افراد انسانی را به تصویر می کشد که گاه افراط می کنند و گاه تفریط. او مردی شامی را به تصویر می کشد که در بیشه ای منزوی است، قناعت می کند و تزکیه نفس را پیش می گیرد و چون به نعمت و رفاه می رسد از عهده نفس سرکش بر نمی آید و غرق در لذات دنیایی می شود و دیری نمی گذرد که اسیر دام دنیا می گردد: «عابد طعام [های] لطیف خوردن گرفت و کسوت [های] نظیف پوشیدن و از فواکه و مشموم و حلاوت [ات] تمتع یافتن و در جمال غلام و کنیزک نگریستن و حکما گفته اند: زلفِ خوبان زنجیر پای عقل است و دام مرغ زیرک.

در سرِ کارِ تو کردم دل و دین با همه دانش مرغ زیرک به حقیقت منم امروز و تو دامی

فی الجمله دولتِ وقتِ مجموع به زوال آمد چنان که گفته اند:

هر که هست از فقیه و پیر و مرید      وز زبان آورانِ پاک نفس  
چون به دنیای دون فرود آمد      به غسل در، بماند پای مگس

باری ملک به دیدن او رغبت کرد. عابد را دید از هیأت نخستین بگردیده و سرخ و سپید [برآمده] و فربه شده و لبسِ ثمین پوشیده و بر بالش دپا تکیه زده و غلامی پری پیکر با مروحه



طاووسی بالای سرش ایستاده. ملک بر سلامتِ حالش شادمانی کرد و از هر دری سخن گفتند [تا] به انجام [سخن] ملک گفت: من این دو طایفه دوست می‌دارم [از عالمیان]: [یکی] علما و [دیگر] زهاد. وزیری فیلسوف جهان‌نیده حاضر بود گفت: ای پادشاه، شرط دوستی آن است که با هر دو طایفه احسان کنی: علما را زر بده تا دیگر بخوانند و زهاد را [چیزی] مده تا زاهد بمانند.

خاتون خوب صورت پاکیزه روی را      نقش و نگار و خاتم پیروزه گو مباش  
 درویش نیک سیرت فرخنده رای را      نان رباط و لقمه در یوزه گو مباش  
 تا مرا هست [و] دیگرم باید      گر نخوانند زاهدم، شاید  
 (یوسفی، ۱۳۸۴: ۱۰۱-۱۰۲).

در گلستان به طور تقریبی، بیست و هشت داستان و حکایت یا درباره خود سعدی است یا اینکه او خود آن را شنیده است. در همه این حکایات، سعدی شخصیتی پویا دارد که مدام در حال آموختن و تجربه است. شخصیت‌های فرعی در این حکایات نیز وجود دارند، مانند ملک بی‌انصاف، دوست سعدی که تقاضای عمل دیوان داشت، یا پدر سعدی.

سعدی برای توجیه عشق عرفانی از عشق انسانی مدد می‌جوید. در یکی از داستان‌ها می‌گوید:

تو که در بند خویشتن باشی      عشق‌قباز [ی] دروغ‌زن باشی  
 گر نشاید به دوست ره بردن      شرط یاری است در طلب مردن  
 گردست دهد که آستینش گیرم      ورنه بروم بر آستانش می‌رم

متعلقانش را که نظر در کار او بود و شفقت بر روزگار او، پندش داد [ند] و بندش نهاد [ند] بی‌فایده بود.

دردا که طیب صبر می‌فرماید      وین نفس حریص را شکر می‌باید  
 آن شنیدی که شاهدهی بنهفت      با دل از دست رفته‌ای می‌گفت:  
 تا تو را قدر خویشتن باشد      پیش چشمت چه قدر من باشد؟

باز اشاره می‌کند:

اگر خود هفت سبُع از بر بخوانی      چو آشفتی الف بی تی ندانی

گفت: چرا با من سخنی نگویی که هم از حلقه درویشانم بلکه حلقه به گوش ایشانم. آنگه به قوت

استیناس محبوب از [میان] تلاطم امواج محبت سربر آورد و گفت:

عجب است با وجودت که وجود من بماند تو به گفتن اندر آیی و مرا سخن بماند  
این بگفت و نعره‌ای بزد و جان به حق تسلیم کرد.

عجب از کشته نباشد به در خیمه دوست عجب از زنده که چون جان به در آورد سلیم»  
(همان، ۱۳۴-۱۳۵)

سعدی هرشناختی راشناخت حقیقی و عرفانی نمی‌داند:

نه هر سخن که برآید، بگوید اهل شناخت به سر شاه سرخویشتن نشاید باخت  
(همان، ۱۳۰)

«یکی از پادشاهان عابدی را پرسید که اوقات عزیزت چون می‌گذرد؟ گفت: همه‌شب در  
مناجات، و سحر در دعای حاجات و همه‌روز در بند اخراجات. ملک را مضمون اشارت عابد معلوم  
گشت. فرمود تا وجه کفاف او معین دارند تا بار عیال و اطفال از دل او برخیزد» (همان، ۱۰۰).  
گفت و گوه‌های گلستان به یک شکل و لحن صورت می‌گیرند، امیر و پادشاه، درویش، صوفی،  
منجم و گدا همه با یک لحن سخن می‌گویند. مقایسه لحن حکایات زیر در بعد تصوف و عرفان، گواه  
این سخن است:

«درویشی را ضرورتی پیش آمد. گلیمی از خانه یاری بدزدید. حاکم فرمود که دستش ببرند...  
حاکم دست از او برداشت، پس ملامت کردن گرفت که جهان بر تو تنگ آمده بود که دزدی نکردی  
الا از خانه چنین یاری! گفت: ای خداوند، نشنیده‌ای که گفته‌اند: خانه دوستان بروب و در دشمنان  
مکوب» (همان، ۹۱-۹۲).

وقتی که گلستان را باز می‌کنیم و مقدمه آن را از چشم می‌گذرانیم، می‌بینیم به یک نکته بسیار  
مهم اشاره می‌کند که پایه اصلی مقامات عرفانی است و آن توبه است. توبه آن است که سالک باید از  
غفلت و خطاهای گذشته پشیمان شود و در پیشگاه خداوند تعالی عذر را بر زبان بیاورد و عزمش را  
جزم کند، تصمیم حقیقی بگیرد که از این به بعد به جای بدی، نیکی کند و به جای گناه، عبادت  
کند. (محلاتی، ۱۳۷۵: ۳۰۲)

بنده همان به که ز تقصیر خویش عذر به درگاه خدای آورد

ورنه سزاوار خداوندیش کس نتواند که به جای آورد

یک نکته مهم در سعدی و عرفان آن است که آشکارا سعدی عارف ربانی را الگوی تمام عیار و

کمال انسانی می‌داند و آشکارا به این مطلب اعتراف می‌کند. در قصاید می‌گوید.

داروی تربیت از پیر طریقت بستان      آدمی را بترا از علت نادانی نیست  
عالم و عابد و صوفی همه طفلان رهند      مرد اگر هست بجز عارف ربانی نیست

آغاز دیباچه گلستان عمیق ترین نشانه‌های عرفانی دارد و حکایت از جهان‌بیده‌ای است که معنویات و تجارب معنوی او، در بشریت کم نظیر است. توحیدیه آغازین سعدی در ادب فارسی و عربی ممتاز است. شکرگزاری و خضوع عارفانه در مقابل خدای بی بدیل و فرمانروا اگر عاشقانه و بامحبت باشد عنایت وی رابه دنبال دارد. نیایش یکی از روحانی‌ترین ابعاد زندگی هر مومن است. در همه ادیان آسمانی متناسب با تلقی و درک مومنان از دین شیوه‌ها و شکل‌هایی برای راز و نیاز با معبود فراهم شده است. شاعران هم به عنوان دارندگان روح‌های لطیف و حساس در لابلای اشعار خود مناجات‌هایی نغز و دلنشین گنجانده‌اند که از لطیف‌ترین فرازهای آثارشان است. خداوند معشوقی است که عاشق دلسوخته عاقلانه او را در نمی‌یابد:

گر کسی وصف او ز من پرسد      بی دل از بی نشان چه گوید باز  
عاشقان کشتگان معشوقند      بر نیاید ز کشتگان آواز

باز می‌گوید: «یکی از صاحب‌دلان سر به جیب مراقبت فرو برده بود و در بحر مکاشفت مستغرق شده» که گویی این صاحب‌دل خود شیخ است که در غایت تواضع اینگونه در قالب کلام، جاری ساخته است.

سعدی در گلستان سعی دارد حقایق معنوی و عرفانی را با واقعیت‌های اجتماعی توجیه و ملموس سازد اما در بوستان کاملاً آرمانی اهداف عرفانی خود را مطرح می‌سازد. در بوستان نیز سعدی شیرازی داد سخن در عرفان و معرفت شناسی داده و نهان و آشکارا به معانی باطنی اشارت کرده است و در باب سوم «در عشق و مستی و شور» در داستان آخر که حکایت شمع و پروانه است به غایت عارفانه و عاشقانه سخن رانده است.

کاتوزیان در تحلیل نهایی کتاب «سعدی شاعر عشق و زندگی»، او را سقراط زمان خویش می‌داند و می‌گوید: «سعدی تنها شاعر بزرگ ایرانی است که تقریباً درباره همه چیز حرف زده است: عشق و عرفان، دین و دنیا، عفت و اخلاق و... به رغم آشنایی نزدیک با عرفان و موازین عرفانی و بزرگداشت عارفان و سالکان نامدار و افسانه‌ای، عارف نبود و با تصوف واقعاً موجود برخورد انتقادی داشت. اگر خواسته باشیم نام و نشانی برای روش و بینش او معلوم کنیم شاید «رتالیسم

فلسفی» از همه مناسب تر باشد- یعنی برای زمان و مکان خود- چیزی شبیه برخورد سقراط با زندگی.» (کاتوزیان، ۱۳۹۳: ۳۴۹). به عقیده فروزانفر سعدی از صوفیان دینداری است که ترکیبی از دین و عرفان باور دارد. (فروزانفر، ۱۳۱۷). «برخورد سعدی با تصوف و عرفان پیچیده است از یک سو نمی‌توان او را عارف و صوفی نامید و از سوی دیگر درباره معنا و جوهر عرفان و درباره درویشان، حرف و سخن زیاد دارد. گاهی چنان است که انگار از زبان و عارفی متعهد جاری می‌شود و زمانی دیگر از آن بوی تردید و بدگمانی می‌آید.» (کاتوزیان، ۱۳۹۳: ۱۸۱)

یکی از موارد مهم گلستان شناسی و سعدی شناسی وجود شخصیت‌ها و نام‌های افراد و کاراکترهاست. سعدی در گلستان علاوه بر ذکر شاهان و شخصیت‌های کشوری و لشکری، معمولاً به نام‌های شخصیت‌های عرفان و تصوف و اصطلاحات صوفیانه فراوانی استفاده می‌کند. شخصیت‌هایی چون حاتم طایی، اخوان صفا، شیخ شهاب الدین سهروردی، عبدالقادر گیلانی، مجنون، ذوالنون مصری و اصطلاحات و مانند پارسایان، عابدان، زاهدان، صاحب‌دلان، شوریدگان، درویش، خرقه، طریقت، صوفی و غیره و البته در حکایت‌هایش برای هر کدام از این کاراکترها، نقش‌های خاصی و ظایف مشخصی در جهت اصلاح اجتماعی و اخلاق فردی می‌آفریند. از جمله حکایت زیر که حضرت از حضرت موسی نقل می‌کند که درویش را دید.

اگر در تمام گلستان فقط باب «در اخلاق درویشان» را به دقت تامل کنیم، می‌بینیم که این بخش از کلام سعدی سرشار از مضامین، نامها و اصطلاحات و حکایات و داستان‌های صوفیانه است. نام‌های عرفانی و اصطلاحات صوفیانه مانند درویش، پارسا، زاهد، عابد، خلوت، حضرت، توفیق، کرامات، شیخ، مناجات، سماع و غیره است.

عبدالقادر گیلانی را رحمه الله علیه دیدند در حرم کعبه روی بر حصبا نهاده همی‌گفت: ای خداوند بخششای! وگر هر آینه مستوجب عقوبتم در روز قیامت نابینا برانگیز تا در روی نیکان شرمسار نشوم.

اما علاوه بر دلایل فوق در آثار سعدی، نشانه‌های عمیق تری می‌توان یافت که وی بر طریق عرفان سیر می‌کرده است.

استاد سخن در گلستان اشارت می‌کند که در جوانی شیخ ابوالفرج بن جوزی وی را ترک سماع فرموده و امر به خلوت داده بود. که عنفوان جوانی بر سعدی غالب آمده به سماع پرداخته است و در این حالت این بیت را سروده:

قاضی ار با ما نشیند برفشانند دست را محتسب گر می‌خورد معذور دارد مست را

جایی دیگر می‌گوید: که در مسجد جامع بعلبک به وعظ می‌پرداخته اما از غایت قشریت مستمعین نفش موثر نبوده است تا وقتی که به نعره رهگذری حصار قشریت شکسته می‌شود و راهی از صورت به معنی گشاده می‌گردد.

سعدی به مانند قاضی حمیدالدین بلخی، یکی از بخش‌های خاص گلستان را به موضوع «در اخلاق درویشان» نامگذاری کرده و از حقایق عرفانی و تصوف ولایه‌های شخصیت‌های صوفیان به شیوه‌های داستان‌گویی و داستان‌های مینیمالیستی سخن می‌گوید و ۴۸ حکایت کوتاه ذکر می‌کند و در لابلای هر حکایت گاه صریح و گاه بدون اشاره، درون مایه‌های عرفانی را مطرح می‌کند.

#### ۵-۱ نتیجه‌گیری:

حمیدی و سعدی با به‌کارگیری قالب داستان و بهره‌گیری از اصول داستان‌نویسی کوشیده‌اند رغبت خواننده را برای مطالعه اثرشان برانگیزند. گزینش حوادث این داستان‌ها، از واقعیت‌های زندگی است و شخصیت‌های داستانی از مردمی انتخاب شده‌اند که این دو در میانشان زیسته‌اند. جوشش زندگی از درون حوادث مقامات به همراه کنش شخصیت‌های واقعی در صحنه‌های آن و تأثیر فضای معنوی، اخلاقی، اجتماعی، مادی، علمی و ادبی بر شخصیت‌های حقیقت‌مانندی داستان‌ها را تحقق می‌بخشد. یکی از درون مایه‌ها و موضوعات مهم گلستان و مقامات حمیدی، عرفان و تصوف است. این دو نویسنده در عین هنرآفرینی در گزینش ادبی و داستانی، رگه‌هایی از عرفان را دخیل می‌سازند و مفاهیم، مضامین و درون مایه‌های عرفانی در صحنه‌های این داستان‌ها و تأثیر فضای معنوی، اخلاقی، عرفانی و ادبی بر شخصیت‌ها، تشابهات آثار آن‌ها را تحقق می‌بخشد؛ با این تفاوت که در گلستان رنگ عرفانی بیشتر و نمایان‌تر از مقامات حمیدی است. در مقامات تنها یک مقامه آشکار در تصوف خودنمایی می‌کند و در همین مقامه می‌توان نظرگاه عرفانی حمیدی را جستجو کرد.

تجلی عالی‌ترین مرحله تکامل هنر این دو نویسنده، آنجایی است که با بهره‌گیری از صحنه نمایشی و ارائه چشم‌اندازی عینی و شگفت‌انگیز از کنش شخصیت‌ها و تشریح عقده‌های روانی و ویژگی‌های فکری و هویت‌شناسی طبقاتی که به آن تعلق دارند، به ویژه در تشریح و تبلیغ و نشر افکار عرفانی تصویری طبیعی و زنده از آنان نمایش می‌دهد. با وجود این، اینان با آمیختن ذهنیات، تجربه‌ها و استعدادهای ادبی خود، ویژگی‌های متمایزی از خود نشان داده‌اند که در برخی موارد، نوآورانه است.

- ۱- ابراهیمی حمیدی، فارس، (۱۳۸۳)، مقامه‌نویسی در ادبیات فارسی، موسسه انتشارات دانشگاه تهران.
- ۲- براهنی، رضا، (۱۳۶۲)، قصه‌نویسی، چاپ سوم، نشر نو، تهران.
- ۳- پارسی‌نژاد، کامران، (۱۳۷۸)، جنگی داشتیم داستانی داشتیم، صریر، تهران.
- ۴- شفق و آسمندجونقانی، اسماعیل و علی، (۱۳۹۴)، مقاله «بررسی ساختار شناختی مقامات حمیدی و گلستان سعدی»، فنون ادبی (علمی- پژوهشی) دانشگاه اصفهان، سال هفتم، شماره ۱، (پیاپی ۱۲)، بهار و تابستان، صص ۲۳-۹
- ۵- غنی‌زاده، ابوالفضل، (۱۳۹۶)، «بررسی و نقد ساختارگرایی حکایت عرفانی از مقامات حمید در تصوف»، فصل‌نامه علمی- پژوهشی «عرفانیات در ادب فارسی»، شماره پیاپی ۳۱، صص ۶۸-۵۰.
- ۶- فروزانفر، بدیع‌الزمان، (۱۳۱۷)، سعدی و سهروردی، در سعدی نامه یک کوشش حبیب یغمایی، تهران: وزارت فرهنگ
- ۷- فرد، رضا، (۱۳۹۰)، فنون آموزش داستان کوتاه، امیرکبیر، تهران.
- ۸- کاتوزیان، محمد علی، (۱۳۹۳)، سعدی شاعر عشق و زندگی، تهران: مرکز
- ۹- میرصادقی، جمال، (۱۳۷۶)، ادبیات داستانی، چاپ سوم، انتشارات سخن، تهران.
- ۱۰- میرصادقی، جمال، (۱۳۷۶)، داستان و ادبیات، انتشارات آیه مهر، تهران.
- ۱۱- میرصادقی، جمال، (۱۳۷۸)، عناصر داستان، چاپ سوم، انتشارات سخن، تهران.
- ۱۲- یوسفی، غلامحسین، (۱۳۸۴)، گلستان سعدی، چاپ هفتم، خوارزمی، تهران.
- ۱۳- یونسی، ابراهیم، (۱۳۶۵)، هنر داستان‌نویسی، چاپ چهارم، شرکت انتشارات سهروردی، تهران.

## **A comparative study of mystical themes and themes in Hamidi and Golestan Saadi**

*Hediya Khrnafere<sup>1</sup>, Mansoura Tadini<sup>2</sup>, Massoud Pakdel<sup>3</sup>, Farzaneh Rahmanian<sup>4</sup>*

### **Abstract**

The authorities of Hamidi and Golestan Saadi are very important books in Persian literature in different periods, whose structural and content similarities allow a comparative study of that period from different perspectives. In this article, which is organized in a descriptive-analytical way, by using content analysis, the mystical themes and themes of these two books have been considered and their comparative study has been done, and their similarities and differences have been stated. By choosing the format of the story and using the principles of storytelling, Hamidi and Saadi have tried to show their writing skills and motivate the reader to read their work. These two writers, while creating art in literary and fictional choices, incorporate traces of mysticism and realize the similarities of mystical concepts, themes and themes in the scenes of these stories and the influence of spiritual, moral, mystical and literary atmosphere on the characters. The difference is that in Golestan, the mystical color is more in line with Hamidi's authorities. In the authorities alone, there is an obvious authority in Sufism.

**Keywords:** *Hamidi officials, Golestan Saadi, Erfana.*

---

<sup>1</sup>. PhD Student, Persian Language and literature, Islamic Azad University, Ramhormoz Branch, Ramhormoz, Iran.

<sup>2</sup>. Assistant Professor, Persian Language and literature, Islamic Azad University, Ramhormoz Branch, Ramhormoz, Iran, Corresponding Author. [ms.tadayoni@gmail.com](mailto:ms.tadayoni@gmail.com)

<sup>3</sup>. Assistant Professor, Assistant Professor, Persian Language and literature, Islamic Azad University, Ramhormoz Branch, Ramhormoz, Iran.

<sup>4</sup>. Assistant Professor, Persian Language and literature, Islamic Azad University, Ramhormoz Branch, Ramhormoz, Iran.